

تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی^۱

خدیجه علی پور مقدم^۲ حسن ملکی^۳ صدرالدین شریعتی^۴
صغری ابراهیمی قوام^۵ علیرضا صادقی^۶

چکیده

هدف این پژوهش تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی است. نوع این پژوهش کیفی است. برای رسیدن به هدف پژوهش از روش تحلیلی - اسنادی استفاده شده است. به منظور جمع آوری اطلاعات در مورد تربیت، عوامل پژوهش یعنی اخلاق، اصول و مبانی از اثر مهم تربیتی ملامحسن فیض کاشانی (ره) یعنی «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاءِ فِي تَهْذِيبِ الْإِحْيَاءِ» و پژوهشها در این زمینه بهره گرفته شده است؛ بدین معنی که ابتدا به شناسایی و گردآوری منابع مورد نیاز همراه با فیش برداری و ثبت موضوعات مورد نظر پرداخته شد. سپس داده ها طبقه بندی و در نهایت مورد تحلیل قرار گرفت. یافته ها نشان داد که مبانی تربیت اخلاقی شامل (تغییر پذیری اخلاق، در هم تنیدگی دین و اخلاق، اعتدال جامع، ذو مراتب بودن اخلاق، انگیزه فاعل و نیت) و اصول تربیت اخلاقی از منظر علامه فیض کاشانی شامل (اصل محافظت و مراقبت بر نماز، اصل محافظت و مراقبت برروزه داری، اصل انفاق مالی، اصل توجه به حقوق دیگران، اصل اصلاح شرایط، اصل تعالی تدریجی، توسل و ارتباط معنوی با معصومان (ع)) بود. بر این اساس مسئولین و برنامه ریزان تربیتی در سطوح مختلف با عنایت به نتایج پژوهش حاضر، نسبت به تهیه دستور العمل ها، کتابها و... که بتوان در آموزه های تربیتی استفاده کرد، اقدام کنند.

واژگان کلیدی

مبانی، اصول، تربیت اخلاقی، فیض کاشانی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری با عنوان طراحی و اعتبار یابی الگوی برنامه درسی تربیت اخلاقی مبتنی بر آراء و اندیشه های علامه فیض کاشانی می باشد.
۲. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: kh_alipour@pnu.ac.ir
۳. استاد تمام، گروه برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: malaki_cu@yahoo.com (نویسنده مسئول).
۴. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: shariaty@yahoo.com
۵. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
Email: qavam@yahoo.com
۶. استادیار، گروه برنامه ریزی درسی، دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
Email: sadeghi.a@yahoo.com

طرح مسأله

یکی از مسائل مهم، که تعلیم و تربیت معاصر با آن روبه‌روست، مسئله تربیت اخلاقی است. اهمیت تربیت اخلاقی در نظام‌های آموزشی و پرورشی، امری بدیهی و غیرقابل انکار است. اصولاً اخلاق و تربیت اخلاقی، یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده و امروز نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (سلحشوری، ۱۳۹۲).

اهمیت اخلاق و تربیت اخلاقی به اسلام و جامعه‌های اسلامی اختصاص ندارد. تجربه نشان داده است که انسان، خواه به دینی آسمانی متدین باشد یا نباشد، هیچ‌گاه حتی در دوره مدرن و پسا مدرن از تربیت اخلاقی بی‌نیاز نیست در دوران معاصر در کشورهای غربی به دنبال پیشرفتهایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد بتدریج اصول اخلاقی و توجه به فضایل و دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی، کم‌رنگ شده است (صمدی و همکاران، ۱۳۹۲).

خداوند متعال، انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با برهانها، روش و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنها سپرد تا هدف آفرینش انسان در پرتو تعلیم و تربیت فراهم شود. از این رو آموزش و پرورش مهمترین بخش آموزه‌ها و معارف ادیان آسمانی بویژه اسلام را تشکیل می‌دهد. نظام آموزشی ما، یک نظام وارداتی است و بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی و استوار نمی‌باشد، به همین دلیل بسیاری از چالش‌ها، کاستی‌ها و مسائلی که آموزش و پرورش ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند، ریشه در مبانی نظری این نظام دارد زیرا این مبانی با اعتقادات، باورها، انتظارات و فرهنگ مردم مؤمن و خداجوی ما همخوانی ندارد (سلطانی رنانی، ۱۳۹۱).

بر این اساس در هر جامعه‌ای بر اساس نظام ارزشی حاکم بر آن در صدد تعلیم و تربیت افرادی است که آرمان‌های خود را در وجود آنها متبلور سازد. برخی از مصادیق این آرمانها عبارتند از: معتقد بار آوردن یادگیرندگان، ترویج ایدئولوژی خاص، ایجاد نگرش مثبت به نوع دوستی، عدالت خواهی، هنجارهای اجتماعی و نظایر آن بخش اعظمی از این اهداف و آرمانها از طریق نظام آموزشی موجود در هر جامعه ای محقق می‌شود. آموزش و پرورش، فرایندی است که هدف آن ایجاد تغییرات مناسب و مطلوب در ابعاد مختلف وجودی دانش‌آموزان می‌باشد. برنامه درسی جزء اساسی هر نظام آموزشی است و در واقع نقش کلیدی و حساسی در تغییر و اصلاح نظام آموزشی ایفا می‌کند. (ملکی، ۱۳۹۵). بنابراین ماموریت اصلی نظام آموزشی به عنوان یک سازمان، تولید دانش، تربیت و آموزش، پژوهش و خدمت به جامعه است. همچنین داشتن الزامات اخلاقی و اجتماعی جهت آموزش دانش‌آموزان برای تبدیل شدن به شهروند دموکرات،

دلسوز، خلاق و مسئول لازم و ضروری می باشد. (جوزف^۱ ۲۰۱۲).

پس از آنجایی که عصر ما، عصر بحرانه‌ها و چالش‌های بنیان افکن است، اگر بشر امروز بخواهد تعادل روانی داشته باشد، مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد. تلاش روز افزون بشر در دورانهای مختلف و کار بست شیوه های تعلیم و تربیت با هدف دستیابی به نسخه عالی از نمونه انسان متعالی و یا همان رشد بوده است. حضور قدمای برجسته ای همچون غزالی، شیخ طوسی، ابن سینا، ملاصدرا، فیض کاشانی و ... در بلندای علم و دانش جهان و اسلام نیز حاکی از وجود برنامه در تمام سطوح تعلیمی در مکتب تربیتی اسلام است. (بهشتی، ۱۳۹۲). لازمه این امر تدوین برنامه های درسی بر اساس اخلاقیات می باشد، برنامه های درسی بر گرفته شده از سایر مکاتب غربی نمی تواند ما را در رسیدن به اهدافمان کمک کند، بخشی از مشکلات ما در آموزش و پرورش این است که، عمدتاً نگاههای غرب گرایانه در برنامه درسی وجود دارد و در تدوین برنامه درسی آنها را لحاظ می کنیم.

بنابراین چنانچه مبانی و اصول تربیت از آموزه های پیامبران و بزرگان تعلیم تربیت بدرستی تبیین و تحلیل شود. می تواند مناسبترین نمونه برای عملکردهای تربیتی جامعه اسلامی ما تلقی شود. با دقت و تأمل در احادیث و روایات بسیاری که از سیره و سنت نبوی به دست ما رسیده است می توان به استخراج مبانی و اصول مناسبی برای تربیت اقدام کرد (بناری، ۱۳۷۹).

لذا اهمیت تعلیم و تربیت بویژه تربیت اخلاقی اگر چه بدیهی است در این مقطع زمانی خاص از تشخیص ویژه ای برخوردار شده، و این بدان دلیل است که تحولات فرهنگی و دگرگونی سامانه ارزشها نیاز به نظام تربیتی منطبق با این تغییر و تحولات را هرچه بیشتر آشکار ساخته است. به طوری که اگر انسان تربیت اخلاقی نداشته باشد، هر چند در سایر جنبه های تربیت مثل عقلانی جسمانی و اجتماعی و ... پیشرفت کرده باشد، موفقیت لازم را به دست نخواهد آورد و دچار عدم توازن خواهد شد. چه بسا غفلت از تربیت اخلاقی، باعث از بین رفتن آثار مثبت دیگر جنبه های تربیت خواهد شد. بر این اساس آگاهی از مبانی، اصول ضرورت می یابد. بر این اساس آثار فیض کاشانی و بویژه کتاب المحجبه البیضاء یکی از بهترین منابع در زمینه تربیت اخلاقی است. چرا که در آن مجموعه آیات و احادیثی وجود دارد که اصول کلی اخلاق در آن ترسیم شده است. لذا مطالعه حاضر با هدف تبیین مبانی و اصول تربیت اخلاقی در آراء و اندیشه فیض کاشانی انجام شد.

روش پژوهش

نوع این پژوهش، کیفی، و در آن از روش تحلیلی - اسنادی استفاده شده است؛ زیرا از طرفی در پی توصیف و شناخت وضع موجود (توصیف) و از سوی دیگر در پی تحلیل مفاهیم و کشف عناصر و مفاهیم اصلی است. در روش تحلیلی فلسفی هدف فهم و بهبود بخشیدن به مجموعه، مفاهیم یا ساختار مفهومی است که بر حسب آنها تجربه، تفسیر و مقاصد بیان شود و مسائل ساخت بندی گردد. در این پژوهش از تحلیل مفهومی که به فراهم آوردن تفسیرهای عینی ناظر است استفاده شده است. قصد تحلیل مفهومی با رویکرد فلسفی تشخیص درستی یا نادرستی مفهوم، نیست بلکه بیشتر به توصیف آن می پردازد. جامعه مورد مطالعه نسخه های مجموعه راه روشن فیض کاشانی بود که در دو بخش انجام شد: بخش اول پژوهش مربوط به تعیین مولفه ها و ابعاد رشد اخلاقی است. برای این کار، ابتدا با بررسی دیدگاه های فیض کاشانی در باب مبادی عمل ارادی، مبادی عمل اخلاقی بر اساس کتاب راه روشن فیض کاشانی بدست آمد. بخش دوم: در این بخش با استفاده از تحلیل محتوا مبنای و اصول تربیت اخلاقی شناسایی شد.

تربیت اخلاقی

مقوله اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش بسزایی که در فلاح و رستگاری اخروی و حتی سعادت و صلاح دنیوی فرد و جامعه دارد، همواره مورد توجه غالب فلاسفه، دانشمندان، علمای اخلاق و دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است. این امر در ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام جایگاه ویژه ای دارد. (وجدانی، ۱۳۹۴).

نقش و اهمیت تربیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان ها بر هیچ کس پوشیده نیست و تاکنون هم نیاز آن در هیچ جامعه ای مورد تردید قرار نگرفته است. همچنان که رسول گرامی اسلام نیز هدف بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می نماید و اولیای گرامی اسلام نیز پیروان خود را برای خودسازی و تزکیه نفس به آموختن علم اخلاق موظف می نمایند و فراگرفتن این علم را که از پایه های اساسی سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته اند. از سویی فیض کاشانی در آغاز فصل کتاب ریاضه النفس از محجه البیضاء، خلق حسن را صفت سید المرسلین و افضل اعمال صدیقین معرفی نموده است و از سیئات اخلاقی به عنوان زهرهای کشنده، تباہ سازنده، خوار کننده و پلیدهای دور سازنده از رحمت خداوند یاد کرده است. (آموزگار، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱).

آموزش و تربیت اخلاقی

مهمترین نهاد اجتماعی در جامعه ما آموزش و پرورش می باشد که بر اساس ایدئولوژی اسلام به تربیت اخلاقی دانش آموزان می پردازد. ایدئولوژی اسلام باید در برنامه های درسی

مدارس وارد شود و در رفتار دانش آموزان به ظهور برسد. بنابراین توجه مداوم به برنامه های درسی ای که ارزشها و هنجارهای اسلامی را به نمایش می گذارند مهم و حیاتی می باشد و متخصصان آموزش و برنامه های درسی باید خود آشنا، علاقه مند و متعهد به آموزش و اجرای این ارزشها باشند. بنابراین مطالعه دقیق، برنامه ریزی اولیه، هدف گذاری صحیح و تلاش مستمر برای آموزش و تقویت دانش آموزان ضروری است. این امر بخصوص در دوره ابتدایی اهمیت دارد زیرا این دوره یکی از حساس ترین مقاطع زندگی هر انسانی است و شالوده شخصیت، رفتارها و عادت های اساسی یادگیری انسانها بر چگونگی تربیتی است که در این دوره انجام می پذیرد و آنچه بعدها بدست می آید، بر این بنیان قرار خواهد گرفت. آموزش دوره ابتدایی به عنوان مبنا و اصل همه آموزشها مطرح می شود و در واقع سنگ زیربنای نظام آموزشی به شمار می آید. محتوای کتابهای این دوره در ذهن دانش آموزان، اولین نقشهایی است که بر لوحی صاف و سفید نقش می بندد. دانش آموزان با خواندن این کتابها می توانند اولین آگاهی ها را درباره آداب و رسوم و قوانین و مقررات اجتماعی بدست آورند. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

با توجه به مسائل مطرح شده، اندیشمندان اجتماعی و تربیتی و متخصصان تربیت اخلاقی بطور علمی به نظامهای آموزشی توجه نشان می دهند و در صدد هستند معضلات و چالشهای مطرح شده در اجتماع را به کمک نظامهای آموزشی و فرایند تربیت حل و فصل نمایند و درمان آن را در نظام آموزشی جستجو می کنند و به تعبیر مهرمحمدی (۱۳۸۶) تحول در نظامهای آموزش و پرورش به عنوان پیش نیاز اهداف توسعه پایدار در نزد انسانهای هوشمند ارزیابی شده است. شالوده استخراج و تدوین اهداف، اصول، محتوا و روشها را در تربیت دینی از دیدگاه اسلام، اوصاف وجودی انسان، جهان و آفریدگار انسان و جهان می داند که از متون اسلامی استخراج می شوند.

با توجه به انتقادات مهمی که بر برنامه های درسی دانشگاههای جهان اسلام وارد شده که برنامه های درسی عمدتاً در برگزیده ایدئولوژی جهان غرب می باشد (وول فلک، ۲۰۰۷) لذا با ادغام برنامه های درسی مشتمل بر میراث اسلامی با استفاده از منابع معرفت شناختی و رشته های مدرن برای دانش آموزان کشورهای مسلمان آموزش بهتری را در زمینه تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام فراهم آورد. (امین و حنیف^۱، ۲۰۱۱).

اهمیت تربیت اخلاقی

در تعلیم و تربیت عرصه های گوناگونی وجود دارد که یکی از مهمترین آن ها حوزه تربیت اخلاقی است. اما این حوزه نیازمند انجام مطالعات علمی کمی و کیفی است. به ویژه در جامعه ما

ضروری است که صاحب‌نظران، با معرفی الگویی از معیارها و رویکردهای اخلاقی به غنای هر چه بهتر آن بپردازند. تربیت اخلاقی از دیر باز مورد توجه دست اندرکاران تعلیم و تربیت بوده است. اما عده‌ای ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی را مورد تردید قرار می‌دهند و برخی امکان چنین تربیتی را منتفی می‌دانند. گروهی دیگر با طرح مباحث معرفت‌شناختی، نسبت به امکان تحقق معرفت اخلاقی تردید می‌کنند و این سوال را مطرح می‌کنند که آیا معرفت اخلاقی را می‌توان از طریق یادگیری و آموزش کسب کرد؟ با وجود تلاش فراوان مریبان در جهت توسعه مباحث اخلاقی، خلاءهای بسیاری در برنامه‌های تربیت اخلاقی در سراسر نظامهای تربیتی جهان به چشم می‌خورد. (گلین، ۱۹۹۰).

درباره اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که عمل به آن به عنوان هدف اصلی رسالت انبیا مطرح شده است. علاوه بر ادیان الهی، فیلسوفان پیشین نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را پروردن انسانهایی با اخلاق حمیده و آراسته به هنرهای اخلاقی مانند دانایی، دادگری، جرات و خویشتنداری معرفی کرده‌اند. از میان فیلسوفان معاصر کسانی مانند اسپینوزا و روسو^۱ اخلاق را به عنوان جنبه برتر انسان ستوده‌اند. کانت^۲ ارجمندی انسان را منوط به اخلاق او دانسته است و ضمن تاکید بر تقدس قانون اخلاقی، تربیت اخلاقی را آخرین و عالی‌ترین سطح تربیت می‌داند. (نقیب زاده، ۱۳۸۴)

تعلیم و تربیت اخلاقی فرایندی است اجتناب‌ناپذیر، زیرا دولت و یا ملت، مدارس و خانواده‌ها و نیز کودکان و نوجوانان، خواه ناخواه، ملاکهای خاص درست و یا نادرست بودن را انتخاب می‌کنند و آنها را توسعه می‌بخشند. هرچند که این انتخاب نظامدار و برنامه‌ریزی شده نباشد. چنین تاکیداتی بر تربیت اخلاقی، از نقش اساسی این بعد تربیتی در زندگی فردی و اجتماعی بشر حکایت دارد. به طوری که اخلاق عامل اصلی حفظ پویایی جوامع قلمداد شده است.

لذا پرداختن به موضوع مهمی مانند تربیت اخلاقی در کودکان با توجه به این که جامعه ما از آسیب‌های اجتماعی متعدد در رنج است و این امر نسل آینده کشور را تهدید می‌کند باید جدی گرفته شده و مورد توجه نظام آموزشی کشور قرار بگیرد. از سوی دیگر نتایج مطالعات نشان می‌دهد که کم‌رنگ شدن فضیلت‌های اخلاقی و انسانی، علت اصلی نبود رابطه پایدار و هدفمند بین افراد مختلف در جامعه است.

اخلاق از دیدگاه فیض کاشانی

فیض، اخلاق و تربیت اخلاقی را از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت به شمار می‌آورد و

1. Spinoza & Rousseau

2. Kant

درباره اخلاق می گوید: جایگاه اخلاق، رفیع و نقش آن در کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان، عمیق و آثار شگرف آن در زندگی مادی و معنوی آدمی، بی بدیل است و در آیات و روایات به عنوان هدف بعثت پیامبر اعظم (ص) شناخته شده است (فیض، ۱۳۸۳: ۵۵).

اخلاق خادم و ضامن صحت و سلامت روح است و به منزله چراغ هدایتی است در فرا راه زندگی، که انسان را کمک می کند حقایق را بشناسد و همچنین نیکی ها را از بدیها فرق بگذارد و تشخیص دهد و از آنجایی که انسان در اسلام از دو بعد جسم و روح ترکیب شده و تمام تعالی و ترقی و رشد انسان از طریق روح صورت می گیرد. اخلاق به منزله عامل جلوگیری کننده روان انسان است از آلودگی او به رذایل و ابتلا آن به انواع بیماریها. همانطور که جسم انسان در معرض انواع بیماری هاست روح انسان نیز در معرض ابتلا به انواع بیماریهاست پس با رعایت اخلاقیات می توان از ابتلاء به این بیماری ها مصون ماند (فیض، ترجمه صاحبی: ۱۳۷۲، ج ۵).

آدم از طریق اخلاق، با احوال و حالات قلب و صفات نفس یعنی با فضایل و رذایل آشنا و از ایجاد و تثبیت رفتار و صفات و پیدایش ملکات خوب و بد آگاه می شود. و در حال بیماری های اخلاقی نحوه اصلاح را یاد می گیرد (فیض، ۱۳۸۳: ۴۳).

علم اخلاق، علم انسانشناسی، علم دینی و اخروی و زمینه ساز سعادت و قرب به خداوند است. هدف بعثت ختمی مرتبت و عظمت نبی مکرم اسلام در اخلاق زیبای اوست. فیض با اقتباس از غزالی، علم اخلاق را علم کاربردی می داند که برای رسیدن به علم مکاشفه و معرفت، باطنی و شهودی، سالک را یاری می رساند (فیض، ترجمه عارف، ۱۳۷۲ ج ۱).

علم اخلاق و جایگاه آن در احیاء العلوم و محجہ البیضاء

بخشی از تألیفات مهم فیض به کتب اخلاقی اختصاص دارد که مهمترین آن ها عبارتند از محجہ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، حقایق در اخلاق و سیر و سلوک و رساله ی زاد السالک و منهج النجاء. از این میان کتاب محجہ البیضاء که فیض آن را به انگیزه ی یا احیاء احیاء العلوم غزالی نوشته (فیض، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱)، از همه مفصل تر و مهم تر است. مکتب اخلاقی فیض عمدتاً متأثر از نظریه ی غزالی در احیاء العلوم است، با این حال برخی از اصول فکری و اعتقادی فیض که در رأس آن ها تشیع اوست باعث شده تا وی در برخی از روش ها و نیز مفاهیم ماهیات اخلاقی با وی موافق نباشد. فیض در عین تحسین غزالی به خاطر جودت ذهن و حسن بیان و توصیه به استفاده از کتاب وی، غرض خود را از نگارش کتاب محجہ چنین بیان و توصیه به استفاده از کتاب وی، غرض خود را از نگارش کتاب محجہ چنین بیان می کند که، چون غزالی در زمان نگارش کتاب شیعه نبوده: ۱ - رکن عظیمی ایمان که معرفت ائمه است از وی فوت شده؛ ۲ - برخی از مطالب کتاب به خصوص در قسمت عبادات بر اصول فاسد بنا

گردیده؛ ۳ - برخی از حکایات کتاب که از صوفیه نقل شده غیر عقلانی و غیرقابل قبول است. بنابراین وی به قصد تهذیب قسمت‌های مذکور و گزاردن اساس آن‌ها برپایه‌ی اصول محکم، اضافه کردن برخی از اسرار و حکمت‌های مختص به اهل بیت و شیعیان و مختصر کردن برخی مباحث کتاب، دست به نگارش کتابی در تهذیب احیاء العلوم زده، بی آن که قصد دخل و تصرف در ابواب و فصول و یا تقریر الفاظ و عبارات آن را داشته باشد (همان، ص ۲).

مفهوم تربیت اخلاقی از نظر فیض کاشانی

تعریف‌های متفاوت و متعددی از تربیت اخلاقی بیان شده است. در تعریف تربیت اخلاقی در میان متفکران مسلمان دو گرایش وجود دارد: الف) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش عادت‌ها و صفت‌های اخلاقی مطلوب اسلام.

ب) تعریف تربیت اخلاقی با تکیه بر پرورش شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اخلاقی. در میان متفکران غربی نیز دو گرایش در تعریف تربیت اخلاقی وجود دارد: الف) گرایشی که تربیت اخلاقی را پرورش فضائل در دانش‌آموزان می‌داند و ب) گرایشی که تبیین اخلاقی را آموزش ارزش‌ها و اصول اخلاقی تلقی می‌کند (داودی، ۱۳۸۸: ۱۰).

فیض کاشانی تربیت اخلاقی را چنین تعریف کرده است:

فراگیری و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و ایجاد زمینه برای روی آوردن به فضایل و به کار بستن ساز و کارها و شیوه‌های ایجاد و تثبیت فضایل و نیز ذایل ساختن رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه (فیض، ۱۳۸۳: ۱۳) همچنین وی از تربیت اخلاقی به عنوان طهارت باطن یاد می‌کند و می‌گوید: چنانکه بدون طهارت ظاهر نمی‌توان نماز گذارد. بدون تطهیر باطن و پاکسازی و پیراسته‌سازی جان و دل از رذایل اخلاقی و اوصاف و خصلت‌های مذموم نیز نمی‌توان به ساحت قدمی علم راه یافت و جان و دل را به علم و معرفت آباد ساخت (فیض، ۱۳۸۳: ۲۷)

مبانی تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی

۱- تغییر پذیری اخلاق

آدمی به گونه‌ای سامان یافته و سرشته شده که می‌تواند اخلاق خود را تغییر دهد و خود را چنانکه می‌خواهد بسازد و خود را از رذیلتها پیراسته نکند و به ارزشها آراسته سازد. در این امر، تفاوتی میان اخلاق ذاتی، فطری و اکتسابی نیست. این بدان سبب است که انسان، موجودی عاقل و مختار است و با عقل، اندیشه و اراده می‌تواند به میدان ساخت و ساز خویشتن وارد شود و به ساحت پیراسته‌سازی و آراسته‌سازی جان گام نهد؛ گو اینکه این میدان پر زحمت است و بدون ریاضت و تلاش، تغییر اخلاق امکان پذیر نیست. اما به هر تقدیر، تغییر پذیری اخلاق مورد تأکید فیض است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

راه تصفیه و تهذیب اخلاق منحصر به مجاهده و کوشش است و تا انسان جد و جهدی نکند نمی تواند نفس سرکش بد اندیش خود را تحت اختیار قرار دهد. در عین حال بعضی افراد که به تن پروری خو گرفته اند و روزگار به بطالت گذرانده اند از طریق مجاهدت یافت فرار می کنند و حمل چنین بار گرانی را بر خویشان دشوار می دانند و خود را برای تزکیه نفس و تهذیب اخلاق آماده نمی سازند و اصولاً فکر نمی کنند اکنون که قدم در راه بدبختی خود برمی دارند بر اثر کوتاهی و قصور و نقیصه آنهاست بلکه معتقدند اخلاق اموری است که غیر ممکن است تغییر و تبدیلی در آن پیدا کند و امور طبیعی اصولاً قابل تغییر نمی باشد و برای اثبات این اندیشه باطل خود به دو موضوع استدلال می کنند: یکی آنکه اخلاق، صورت باطنی است چنانکه خلقت صورت ظاهری است و همان طوری که آفرینش ظاهری قابل تغییر نیست اخلاق هم که خلقت باطنی است قابل تغییر نمی باشد. دلیل دوم اینکه اخلاق حسنه هنگامی تحصیل می شود که آدمی بتواند به طور کلی خشم و شهوت دنیا داری و امثال آنها را ریشه کن سازد و ثابت است که چنین امری غیر ممکن است و کسی هم که قدم در این راه بگذارد به منظور اینکه شمشیر به دست گرفته تا دشمنان نفس را سرکوب سازد و روزگارش را هدر ساخته و از زحمت خود بهره مند نگردیده زیرا منظور چنین ریاضت کشی آن است که اصولاً دل خود را از توجه به دنیا و لوازم آن خالی سازد و برای همیشه نظری بدان نداشته باشد این هم محال است زیرا چگونه ممکن است آدمی درد نیازبست کند و از این همه نعمت ها و خوشگذرانی ها و راحتی ها دست بردارد و گوشه انزوا گزیند (فیض، ترجمه ساعدی، ۱۳۷۰: ۱۷)

ما در برابر چنین افکار واهی می گوئیم اگر اخلاق قابل تغییر و تبدیل نباشد این حمد و صایا و اندرزاها و راهنمایی ها که دانشمندان روزگار نموده اند و بهترین فرآورده های خود را برای همیشه در دست انتفاع ما گذرانده اند باطل خواهد بود. دیگر آن که خدا نمی فرمود رستگار شد کسی که نفس خود را تهذیب نمود و آدمی زیانکار گردید که خود را فریب داد. و پیغمبر (ص) نمی فرمود اخلاق خود را نیکو گردانید.

باری چگونه معتقدید که خوی حیوانی در انسان قابل تغییر نیست یا این که عکس این موضوع را در حیوانات که مسلماً از هرگونه قانون و طریقه ای محرومند مشاهده می کنیم چنان که می بینیم آهو با آن که حیوانی است وحشی با اندک توجهی به افراد انسان خو می گیرد و سگ شکاری با وجودی که گوشتخوار است بر اثر تعلیمی که به او داده اند از خوردن شکار خوداری می کند و اسب که مرکب چموشی است با مختصر تربیت و ریاضتی، منقاد و رام می گردد. تمام این نمونه ها دلیل بر تغییر صفات است (همان، ۱۳۷۳: ۱۹)

۲- در هم تنیدگی دین و اخلاق

در سیره معصومان (ع) تمام فضائل و رفتارهای اخلاقی بخشی از دستورات دینی است و نه

چیزی مستقل از آن . برای نمونه فضیلت عفت اصلاح میان مردم، اهتمام به امور دیگران و رفع مشکلات آنها و حیا، که از فضیلت های اخلاقی اند در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به عنوان بخشی از دین اسلام و دستورات دینی مطرح شده‌اند. از نظر فیض، اخلاق بخشی از دین است و این دو را نمی توان از یکدیگر جدا کرد در حدیثی که مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. او از سمت راست پیامبر آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. سپس از سمت چپ آمد و گفت: دین چیست؟ فرمود: نیکخویی. آنگاه از پشت سر پیامبر (ص) آمد و گفت: دین چیست؟ پیامبر (ص) به او رو کرد و فرمود: مگر نمی فهمی؟ دین یعنی که خشم نگیری. همه ی این روایات به صراحت ایمان را معادل نیکخویی دانسته اند؛ حتی روایت آخر دین را معادل خوش خلقی و خشم نگرفتن دانسته است و دین چیزی جز اخلاق نیست.

در یک جمع بندی کلی می توان گفت اخلاق و دین پیوندی عمیق و وثیق دارند. اخلاق بخشی از دین است و جایگاه بلندی دارد، ولی این بدان معناست که هدف دین تنها تزکیه و تهذیب اخلاق مردم باشد (فیض ، ۱۴۱۸ ق: ۲۹۵).

۳- اعتدال جامع

در متون اخلاقی، از اعتدال سخن بسیار رفته است. به نظر می رسد اعتدال، تنها به عنوان معیار ارزش و فضیلت و به حساب آمده است؛ بدین معنا که افعال و صفات انسان در صورتی به فضیلت و ارزش متصف می شود که از افراط و تفریط به دور و جانب اعتدال رعایت شده باشد. نکته مهم اینکه فیض کاشانی دارد این است که اعتدال جامع، مبنای کمال در فرایند تربیت اخلاقی است. با این تقریب که : انسان از ابعاد، زوایا و شئون وجودی مختلف و نیازها و تواناییهای گوناگون ترکیب یافته و باید به همه ابعاد و نیازها و قوای خود برسد و بدانها اهمیت دهد تا انسان کامل و جامع شود. این مهم، تنها با رعایت اعتدال و عدالت مطلق در همه زمینه ها قابل دسترسی است؛ زیرا اگر انسان در جمیع قوایش رشد کند، انسان کامل است و به قرب الهی دست می یابد. بنابراین، رعایت در تمامی قوا؛ شئون، ابعاد و زوایای وجود انسان، پایه و اساس تربیت اخلاقی است در حقیقت، اعتدال جامع، به موفقیت آدمی و امکانات، محدودیتهای و ضرورت‌های حاکم بر او ناظر است (بهشتی ، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

فیض، اعتدال را به فطری و اکتسابی تقسیم و چنین اظهار می دارد: قوای طبیعی پیامبران و به صورت فطری و طبیعی اعتدال دارد. بدین سبب، از همان آغاز زندگی، عقل آنان کامل و اخلاقشان زیباست. اما غیر از انبیا و اولیای الهی، یعنی افراد عادی، باید با مجاهدت، ریاضت و تهذیب نفس، خلق مطلوب یعنی خلق اعتدال یافته را در خود ایجاد کنند و عدالت را بر همه قوای باطنی که در غضب و شهوت خلاصه می شود بگسترانند؛ زیرا هدف نهایی و مقصد نهایی

در جمیع احوال و اخلاق، همانا اعتدال جامع است (فیض، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸).

۴- ذو مراتب بودن اخلاق

رشد اخلاقی دارای مراتب و درجاتی است که این تقسیم بندی از نظر فیض که طبق روایات و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است عبارتند از:

کسانی که رفتارهای پسندیده اخلاقی را نه با انگیزه ای دینی، بلکه با انگیزه ای انسانی انجام می دهند این افراد در پایین ترین مراتب تربیت اخلاقی قرار دارند. کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پادشاهی الهی یا برای هر دو، از دستوره‌های اخلاقی پیروی می کنند. این افراد در مرتبه دوم اخلاق قرار دارند.

کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پاداش و ثواب، بلکه ادای شکر نعمت های الهی از اخلاقیات پیروی می کنند. این افراد در مرتبه سوم از اخلاق قرار دارند. کسانی که نه برای پاداش و ثواب و نه برای ادای شکر، بلکه تنها و تنها برای محبت برای علاقه به خداوند متعال از دستوره‌های اخلاقی او پیروی می کنند. این افراد در عالی ترین و بالاترین مرحله و مرتبه اخلاقی قرار دارند (فیض، ۱۳۸۳: ۳۴).

۵- انگیزه فاعل و نیت

در تربیت اخلاقی، نیت و انگیزه فاعل اهمیت ویژه دارد زیرا روح، جان و قوام تربیت اخلاقی وابسته به آن است (فیض ۱۳۹۹ ق، ج ۵: ۳۳۴). در مورد نیت سخن بسیار است و این مختصر را گنجایش آنچه فیض نگاشته نیست. بدین سبب، تنها به نکاتی بسنده می کنیم:

الف: مقصود از نیت، حدیث نفس، خطور نفسانی و نیت به زبان نیست، بلکه مقصود، روح عمل است که در حقیقت اراده قلبی، انگیزش باطنی و برانگیختگی نفسانی است که شخص را به انجام دادن فعل برمی انگیزد و او را به تلاش وامی دارد.

این بدان سبب است که عامل چون نتیجه کار را تصور می کند و به سود آن پی می برد، عمل را برای آن انجام می دهد. بنابراین، خاستگاه عمل که برانگیختگی نفسانی است، نیت نام دارد (فیض، ترجمه صاحبی، ج ۵، ۱۳۷۲: ۲۰۷).

ب: از دیدگاه اسلام و دانشوران مسلمان، در صورتی رفتار انسان اخلاقی و ارزشمند است که آنچه او را بر انجام دادن فعل برمی انگیزد و او را به تلاش وامی دارد، رضای خداوند باشد و قلب و جان او به سوی اطاعت خداوند بدین سبب، در دین مبین اسلام: منبعث شود و در کنار قرب الهی انگیزه دیگری نداشته باشد (همان، ۱۳۷۳: ۳۰۹).

فراوان از نیت سخن گفته شده است؛ چون این مکتب حیات بخش، می خواهد افراد دیندار تنها از فرمان الهی برانگیخته شوند و کار را برای خدا انجام دهند. از این جهت، عمل نیک در اسلام دو شرط دارد: حسن فعلی و حسن فاعلی، ممکن است کاری خوب باشد، ولی چون فاعل،

حسن فاعلی به معنای خاص ندارد، یعنی از فرمان الهی برانگیخته نشده، بی اثر باشد، چنانکه در مورد کافران چنین آمده است (فیض، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

ج: عبارت بدون نیت قربی، نه تنها فاسد و باطل است، بلکه مفسد و مضر نیز خواهد بود؛ زیرا اگر کسی عبارتی را نه برای خداوند، بلکه انگیزه های نفسانی و دنیوی انجام داد، آن عبارت چون به امر الهی نبوده و برانگیختگی او از هوای نفس بوده، یعنی چیزی که مخالف خواسته و رضایت خداوند است، پس باطل و مبطل و مضر است و باید در خود بیندیشد که چگونه از امر خدا برانگیخته نشده است (فیض، تصیح غفاری، بی تا: ۱۰۲). براین اساس، نیت هر شخص برخاسته از شخصیت اوست و از آنجا که شخصیتها متنوع است، انگیزه ها و نیتها نیز متنوع است (همان، بی تا: ۱۰۴).

با این توضیح، نتایج ذیل به دست می آید. گفتنی است به تمامی این نتایج در کلام فیض اشاره شده است:

انگیزه و نیت، از خود عمل برتر و والاتر است و از موفقیت فاعل و از اراده و برانگیختگی نفسانی و از خواسته و تمایل او سخن می گوید (فیض، ۱۳۸۳: ۲۰۴) نیت و انگیزه در ارتباط وثیق با معرفت قرار دارد؛ زیرا عمل دارای سه رکن است: علم، اراده و قدرت. اگر معرفت نباشد، اراده و انگیزه نخواهد بود. پیداست اگر آدم گرسنه بداند این غذاست و موافق طبع او نیز باشد، بی درنگ به سوی غذا دست دراز می کند. بنابراین، نیت عبارت است از اراده نشأت یافته از آگاهی و معرفت که آدمی را به سوی عملی بر می انگیزد. از این جهت، نیت را با این تعبیر تعریف کرده اند: برانگیختگی، توجه و کشش نفس آدمی به چیزی که می داند به سود و مصلحتش است (همان، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

نیت، حدیث نفس، حدیث لسان و حتی خطور نفسانی، نیست بلکه میل، کشش و انبعاث است (همان، ۱۳۸۳: ۲۰۹). رابطه نیت و عمل، وثیق و عمیق است و هیچ عملی بدون انگیزش و نیت انجام نمی شود و از آن سوی، نیت به عمل ظهور و بروز پیدا می کند و رفته رفته قوی می شود، تا حالت ملکه و تا مرز عمل پیش می رود، پس استوار سازی و تثبیت نیت، از راه تکرار عمل است و چون راسخ شود، دیگر ذایل نمی شود (همان، ۱۳۸۳: ۲۱۲). توجه به نیت، از ویژگیهای نظام اخلاقی اسلامی است و در این جهت با همه مکتبهای اخلاقی متفاوت است. قرآن کریم و روایات، برنیت که همانا رضایت خداوند است تأکید کرده و تلاش و فعالیت برای غیر خداوند را پوچ و بیهوده دانسته اند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه فیض کاشانی

اصل در لغت به معنای «اصل» ریشه و مبناست ولی در علوم کاربری مانند علوم تربیتی و مدیریت قاعده عامه ای است که می توان آن را به منزله دستور العملی کلی در نظر گرفت و از

آن به عنوان «راهنمای عمل» استفاده کرد (باقری، ۱۳۸۵). اصول جهت‌گیری کلی فعالیت های تربیتی را مشخص می‌کند. فیض کاشانی اصول تربیت اخلاقی را چنین توضیح داده که عبارتند از:

۱- اصل محافظت و مراقبت بر نماز

فیض می‌گوید: اگر انسان بدون عذر نماز واجب خود را در اول وقت اقامه نکند یا آداب و سنن آن را فرو گذارد یا اینکه به جماعت حاضر نشود از کمال و سعادت بی‌خبرند (فیض، ۱۳۷۱) وی مقصود آداب و سنن نماز را این‌گونه توضیح می‌دهد که نماز را با حضور قلب اقامه و به هنگام گفتن تکبیرة الاحرام در برابر عظمت خداوند حالت خشوع و خضوع و تسلیم داشته باشد. چون سوره حمد را آغاز می‌کند، بدان توجه داشته باشد و بفهمد چه می‌گوید و به تلاوت سوره‌هایی که در روایات برای نمازهای مختلف تعیین شده، همت گمارد.

در حال رکوع به خاطر خویش چنین‌طور دهد که بارالها تو را بنده ام، هر چند گردنم قطع گردد. در حال سجده، پیشانی خود را بر تربت امام حسین (ع) گذارد و توجه داشته باشد که این تربت پاک، حجابها و موانع را سریع و بی‌زحمت ذایل می‌سازد و چون نماز به پایان رسید، تعقیبات آن را از یاد نبرد؛ از جمله: سجده شکر، تفکر در شگفتیهای آفرینش، محاسبه نفس (فیض، ۱۳۶۲: ۷۸).

۲- اصل محافظت و مراقبت برروزه داری

فیض معتقد است: انسان در ماه مبارک رمضان باید با توجه و عنایت ویژه روزه بگیرد و نه تنها از تمام مفرات روزه، بلکه از همه گناهان امساک کند و تمام اندام و پیکرة او روزه داشته باشد (فیض ۱۳۷۱: ۸۳). افزودن بر این، همیشه سه روز از هر ماه را روزه بدارد که ثواب آن همسان روزه تمام عمر است و آن سه روز، پنجشنبه اول و آخر هر ماه و اولین چهارشنبه از دهه دوم آن است (فیض ۱۴۱۸ ق: ۱۴۳).

۳- اصل انفاق مالی

انسان باید برای احسان، انفاق مالی بر فقیران و نیازمندان، برنامه مشخص و معین داشته باشد (فیض، ۱۳۷۲). فیض می‌گوید البته مثلا برنامه ریزی کند که هر روز یا هر هفته یا هر ماه، مبلغ معینی را به آنان اهدا کند این برنامه باید اولاً: حساب شده باشد. ثانیاً مستمر باشد و ترک نشود. ثالثاً: در نهان انجام گیرد. البته باید بداند این انفاق غیر از صدقه و زکات است، بلکه حقی است از فقیران بر عهده مؤمنان (همان، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

۴- اصل توجه به حقوق دیگران

انسان باید خیرخواه افراد خانواده، خویشان و همه مردمان باشد و با مهرورزی و الفت با آنان رفتار و با اشتیاق حقوق و نیازهای آنان را تأمین کند. فیض در این باره چنین نگاشته است:

دستگیری نیازمندان و ایفای حقوق مردمان، بر اکثر واجبات الهی مقدم است پس بر اوست که با مردمان به حسن خلق و گشاده‌رویی معاشرت کند و به کسی گمان بد نبرد و بر جفای آنان صبر کند و به میزان توانایی، هدایت مردمان و امر به معروف و نهی از منکر را از یاد نبرد (فیض، ۱۳۷۱: ۱۳۵)

۵- اصل اصلاح شرایط

ریشه برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جستجو کرد. به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر و هم باطن خویش تحت تأثیر شرایط قرار دارد. این اصل بیانگر آن است که برای اصلاح و تغییر کردن برخی از رفتارهای نامطلوب باید شرایط اصلاح شود (فیض، ترجمه شمس الدین، ۱۳۷۱). روابط آدمی با شرایط زمانی و مکانی، مبدأ تغییر بسیاری از حالات و رفتارهای اوست. گاه ما از وجود نوعی رفتار یا افکار معین در کسی نگرانیم، اما برای تغییر آنها مستقیماً و فقط به خود آنها هجوم می‌بریم و به موقعیت و شرایطی که او در آن قرار گرفته توجهی نشان نمی‌دهیم. از این رو تلاشهای ما بی‌حاصل است و ما را به بن‌بست یأس می‌نشانند، در حالی که گاه ایجاد تغییری در موقعیت فرد یا موقعیت جمع، آثار تغییر رفتار و افکار و ارزشها را بتدریج آشکار می‌سازد (همان، ۱۳۷۱: ۲۱۰)

۶- اصل تعالی تدریجی

در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) چهار مرتبه برای اخلاق بیان شده که چنین است:

- ۱ - کسانی که رفتارهای پسندیده اخلاقی را نه با انگیزه دینی، بلکه با انگیزه ای انسانی انجام می‌دهند. این افراد در پایین‌ترین مراتب تربیت اخلاقی قرار دارند؛
- ۲ - کسانی که برای دوری از عذاب الهی یا برای رسیدن به پاداش‌های الهی یا برای هر دو، از دستورهای اخلاقی پیروی می‌کنند. این افراد در مرتبه دوم اخلاق قرار دارند؛
- ۳ - کسانی که نه برای دوری از عذاب الهی و نه برای رسیدن به پاداش و ثواب، بلکه برای ادای شکر نعمت‌های الهی از اخلاقیات پیروی می‌کنند. این افراد در مرتبه سوم از اخلاق قرار دارند؛

- ۴ - کسانی که نه برای پاداش و ثواب و نه برای ادای شکر، بلکه تنها و تنها برای محبت و علاقه به خداوند متعال از دستورهای اخلاقی او پیروی می‌کنند. این افراد در عالی‌ترین و بالا‌ترین مرحله و مرتبه اخلاقی قرار دارند (داودی، ج ۳، ۱۰۵: ۱۳۸۸)

فیض می‌گوید: مراد از این اصل آن است که میدان رشد و اوج‌گیری اخلاقی بسیار وسیع است و تنها به اخلاق انسانی محدود نیست؛ چرا که انسان می‌تواند خود را از دام سود و زیان مادی رها کند و اوج بگیرد و به مراحل بالاتر برسد. اما برای اوج گرفتن و رسیدن به مراتب

بالتر نمی توان به یکبارہ متربی را از مرحلہ اول بہ مرحلہ سوم یا چہارم رساند، چنان کہ از فردی کہ در مرحلہ اول رشد و تربیت اخلاقی قرار دارد نمی توان انتظار رفتارہایی کہ مناسب مراحل بالاتر است داشت (فیض، شمس الدین، ۱۳۷۱: ۲۲۱):

۷- توسل و ارتباط معنوی با معصومان (ع)

فیض کاشانی در باب توسل چنین می نویسد: بہترین وسیلہ در قرب الہی و استجابت دعا و ظفر یافتن بر دشمنان، خواہ در جہاد اصغر کہ جنگ با دشمن بیرونی و خواہ در جہاد اکبر کہ جنگ با دشمن درونی است، عبارت است از توسل بہ خاتم الانبیاء و دیگر ائمہ (ع)؛ یعنی ایشان را بہ نام یاد کردن در مناجات با حق تعالی و بہ جا و عزت ایشان حاجت خواستن است. در ازمنہ سابقہ و امم سالمہ، مدار توسل برایشان بودہ کہ ہر گاہ مصیبتی عظیم روی می دادہ یا کاری دشوار می شدہ یا گناہی سرمی زدہ یا غم و اندوہی می رسیدہ یا در ایام سختی بہ طول می انجامد، بہ جناب عزت ایشان متوسل می شدہ ہمیشہ مرہم دلہای خستہ ایشان می بودہ اند و ہموارہ قفل از درہای بستہ می گشودہ اند. پیوستہ انبیای سابق از انوار ایشان اقتباس می نمودہ اند و خیل رسل بہ قبلہ ارواح ایشان توجہ می فرمودہ اند (فیض، ۱۳۷۱: ۱۷۶). فیض، زیارت قبور مقدسہ و نورانی پیامبر اکرم و ائمہ ہدی (ع) بہ ویژہ حضرت سید الشہدا را تاکید فراوان دارد و با استناد بہ روایات زیارت پیامبر اکرم و امامان معصوم (ع) را یک ایمان آسمانی و زیارت امام حسین (ع) را فرض دانستہ و چنین آورده است: «زیارت امام حسین (ع) بر ہر مومن فرض است مر کہ آن را ترک کند، حقی از خدا و رسول ترک کردہ است (فیض، ۱۳۸۳، ۳۱۲).

نتیجه‌گیری

اگر اخلاق را به معنای نیروی درونی انسان که با چشم باطنی درک می‌شود، تعریف کنیم. خلق و صفت نفسانی راسخ و استوار است که افعال متناسب با آن صورت می‌گیرد. حال اگر این افعال متناسب با خود ملکوتی باشند، فضیلت و اگر متناسب با خود حیانی باشند رذیلت نامیده می‌شوند و اگر تربیت اخلاقی فراهم کردن یک زمینه و بستری به منظور ایجاد، تقویت و شکوفایی صفات متناسب با خود ملکوتی و اصلاح و از بین بردن صفات خود حیوانی است. بنابراین می‌توان گفت که آنچه که انسان را از حیوان متمایز می‌کند، ارزش هاست و هدف غایی انسان هم تحقق همین جنبه است و تحقق این جنبه در گرو تربیت اخلاقی است.

فیض کاشانی برای اخلاق و تربیت اخلاقی اهمیت بسیار قائل است و آن را زمینه ساز سعادت و قرب الهی می‌داند. وی با پیروی از غزالی، علم اخلاق و تربیت اخلاقی را «علم معامله» که سالک را در پیمودن علم مکاشفه و معرفت باطنی کمک می‌رساند، می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۶) مبانی تربیت اخلاقی او شامل تغییر پذیری اخلاق، اعتدال جامع و بحث نیت و برانگیختگی نفسانی است. خودشناسی، خودسازی، تعادل روحی، سازگاری اجتماعی قرب و الهی را اهداف تربیتی خود دانسته از نظر او تربیت اخلاقی ویژگی‌هایی دارد که عبارتند از: نظام مند بودن، رویکرد نقلی و حدیثی، راهبردی بودن (کاربردی) و عشقی و حسی بودن (بر اساس محبت و عشق به خدا) (بهشتی، ۱۳۸۴).

از دیگر سو توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی، رمز بقا و ماندگاری جوامع انسانی است بسیاری از جوامع در طول زندگی بشر، از طریق تمسک به این اصول و مبانی بنیادین، توانسته‌اند خود را از بحران‌ها و برهه‌های خطیری که تاریخ در برابرشان قرار داده به صحت و سلامت برهانند؛ چرا که رعایت اخلاقیات، سعادت و نیکبختی و فراموشی آن شقاوت و بدبختی را برای بشر به ارمغان خواهد آورد (نعمتی و محسنی، ۱۳۸۹).

بر اساس مباحث مطرح شده بر پایه نظری و نیز پژوهش‌های انجام شده می‌توان اظهار نمود، موضوع اخلاق در طی اعصار مختلف، مکاتب و دیدگاه‌های متفاوت بسیار متعدد و متنوعی را به خود دیده است و هر کدام برای اثبات دیدگاه خود از هیچ عملی مضایقه نکرده‌اند. بسیاری از فیلسوفان از روزگار یونان باستان تا عصر حاضر همواره کوشیده و می‌کوشند تا متناسب با مبانی فکری و فلسفی خود نظام اخلاقی را ارائه دهند. وجه مشترک اکثر فلاسفه یونان وصول به «سعادت و کمال» است چراکه منشأ ارزش‌های اخلاقی و ریشه همه فضایل و رذایل اخلاقی را در سعادت و کمال می‌دانند. هر چند در خصوص این که مصداق سعادت و کمال انسان چیست با یکدیگر اختلاف نظر دارند، اما در تفکر غربی، گروهی از روانشناسان ریشه اخلاقیات و رفتار اجتماعی را در تاریخ تکامل زیستی انسان می‌دانند گروهی اخلاقیات را سازگاری با هنجارهای

اجتماعی یا همان فرایند اجتماعی سازی تلقی می کنند و گروهی دیگر سطح رشد شناختی و اساس اخلاق می دانند بنابراین مشخص می گردد که دایره ارزش ها در بسیاری از دیدگاه ها تنگ و محدود است و عمدتاً منحصر به ارزشهای اخلاقی است که در محیط اجتماعی مطرح می شود و در «بسیاری از مکاتب با مسئله ارتباط انسان با خدا مطرح نمی شود و یا منحصرأ تمامی ارزشها را در ارتباط انسان با خدا را مطرح می کنند و ارتباط با دیگران را ضد ارزش می دانند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). ولی روش اخلاق در قرآن بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده، توحیدی که تنها و تنها در اسلام دیده می شود و خاص اسلام است. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۵۲) و تمامی ارتباطات مناسب و مفید مورد نظر قرار گرفته اند، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل، ارزش های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسئله ای از مسایل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزشهای اخلاقی اسلام قرار نگیرد اخلاق و تربیت اخلاقی بدون اتکا به شناخت خداوند و ایمان به او چرخش در یک سری امور ذهنی و بی معنا است (شاملی، ۱۳۹۳) اگر نیک بنگریم خواهیم دید که نظام اخلاقی اسلام با محور قرار دادن خداوند، محاسن و ویژگی های مثبت همه مکاتب را یکجا جمع کرده است. «پس اگر سنتی و قانونی که در جامعه جریان دارد متکی بر اساس قویم از اخلاق عالیه باشد و در درختی می ماند که ریشه ها در زمین و شاخه ها در آسمان دارد و به عکس اگر چنین نباشد به بوته خاری می ماند که خیلی زود از جا کنده شده و دستخوش بادهای می شود». بدین ترتیب چنین کتاب جامع و مانع می تواند یک الگویی برای مربی و متربی ترسیم کند که با روش ها و فن های مورد نظر بتواند به غایت مورد نظر که همان «خلیفه الهی» است دست یازد؛ چرا که خلیفه خدا در زمین متخلق به اخلاق خدا است و آنچه خدا اراده می کند او اراده می کند و آنچه خدا حکم می کند او همان را حکم می کند و چون خدا همواره به حق حکم می کند او نیز جز به حق حکم نمی کند و جز راه خدا راهی نمی رود و از آن راه تجاوز و تعدی نمی کند.

فهرست منابع

۱. آموزگار، محمد حسن (۱۳۹۵). اخلاق و تربیت اسلامی (۱). تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
۲. بهشتی، محمد، (۱۳۹۲). تربیت اخلاقی از نظر فیض کاشانی، فصلنامه تربیت اسلامی/ ۱.
۳. باقری، خسرو. (۱۳۸۵). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه.
۴. بناری، علی همت (۱۳۷۹) تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن. ج ۲. تهران: نشر اسلامی
۵. بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، ج ۵، تهران: پژوهشگاه حوزه و
۶. پورافکاری، نصرت الله. (۱۳۷۹). فرهنگ جامع روانشناسی، تهران: انتشارات نشر معاصر.
۷. داودی، محمد. (۱۳۸۸). تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. دهقانی، مرضیه (۱۳۸۸). تحلیل محتوای کتابهای تعلیمات اجتماعی دوره ابتدایی بر اساس مهارتهای اجتماعی با توجه به دیدگاه آموزگاران، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۳۱، سال هشتم: ۱۴۸-۱۲۱.
۹. سلحشوری، احمد (۱۳۹۲) مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع). فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول شماره ۳ صص ۱۵-۳۲.
۱۰. ساعی، میر محمود. (۱۳۶۹). اخلاق اسلامی. تهران: انتشارات پیام نور.
۱۱. سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۹۱) دوری از رزائل اخلاقی و نیل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبائی. فصلنامه علمی و ترویجی اخلاق، سال ۲، شماره ۶ صص ۸۷-۱۱۰.
۱۲. صمدی، معصومه؛ دوایی، مهدی، اقبالیان، طاهره (۱۳۹۲) مبانی، اصول و روشهای تربیت اخلاقی در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۶ صص ۳۷-۶۴.
۱۳. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۳). ترجمه محمدباقر ساعدی. اخلاق حسنه. تهران: انتشارات پیام عدالت
۱۴. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۲). محجه البیضاء. ترجمه عبدالعلی صاحبی، ج ۵، تهران: انتشارات به نشر.
۱۵. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۱). آداب معاشرت، ترجمه مهدی شمس الذین، قم: انتشارات شفق.
۱۶. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۰). منهاج النجات، ترجمه رضا رجب زاده، تهران: انتشارات پیام آزادی.
۱۷. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۰). محجه البیضاء. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: شفق.
۱۸. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۷۲). محجه البیضاء، (ج ۱). ترجمه محمد صادق عارف، قم: شفق.
۱۹. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۳). شرح منازل السائرین، تهران: انتشارات الزهراء.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). فلسفه اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۲۲. ملکی، حسن (۱۳۹۵). برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل). تهران: انتشارات سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، چاپ دوازدهم.
۲۳. مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). برنامه درسی: نظرگاهها، رویدها و چشم اندازها. تهران: به نشر.
۲۴. وجدانی، فاطمه (۱۳۹۴) مولفها، ابعاد و مدارج تحول اخلاقی در قران کریم. دو فصلنامه علمی و پژوهشی تربیت اسلامی، سال ۱۰ شماره ۲۱ صص ۱۴۵-۱۶۶.
۲۵. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
26. Joseph, C. (2012). Internationalizing the Curriculum: Pedagogy for Social Justice. *Current Sociology*. 60(2) 239-257.
27. Woolfolk, A. (2007). *Educational psychology (10th ed.)*. Boston: Pearson Education.

